

در شماره نهم نشریه دانشکده حقوق مقاله دکتر محمد رضوی  
تحت عنوان «در باب علم و ارزش و رابطه میان آن دو» اشعباها  
«ترجمه» چاپ شده بود. صحیح آن نوشته دکتر محمد رضوی است  
دفتر نشریه دانشکده حقوق

نوشته: دکتر محمد رضوی

## در باب ارزش و داوری مبتنی بر آن

مقدمه - شاید مبحثی که بر حسب مورد، اخلاق، فلسفه اخلاقی، داوری اخلاقی،  
داوری دستوری و مانند آن نام گرفته است، یکی از مبهم ترین و مغشوش ترین مباحثی  
باشد که اندیشه صاحبان رأی و نظر را از دیرباز به خود مشغول داشته است. قدر مشترك  
و نقطه تقاطع همه این بحثها را مفهوم ارزش<sup>۱</sup> تشکیل میدهد، منتها، هدف، زاویه دید،  
و اسلوب پژوهش و استدلال بر حسب مورد متفاوت است.

نسبت به امکان مطالعه منطقی و منظم ارزش دو موضعگیری کاملاً متضاد در فلسفه  
وجود دارد، و بنا به سنت و سابقه، فیلسوفان از این لحاظ به طور کلی به دو گروه  
بخش می‌شوند:

آنها که چنین مطالعه‌ای را ممکن میدانند، و آنها که هر گونه کوششی از این نوع  
را بیهوده می‌پندارند.

الف - گروه نخست. در داخل این گروه میتوان سه دسته را از هم تفکیک کرد:  
پاره‌ای چون افلاطون و همفکران وی، حقیقت و وجود ارزش را برهم منطبق میدانند

---

۱ - استعمال واژه « ارزش » ( Valeur F, Value E ) به معنای غیر اقتصادی آن  
در زبان فارسی بالنسبه تازگی دارد و ظاهراً تحت تأثیر فرهنگ غرب رواج یافته است. ولی  
فرهنگ ما نسبت به خود مفهوم، به ویژه به معنای مضیق آن، یعنی ارزشهای اخلاقی، نه تنها  
بیگانه نیست بلکه فلسفه و ادبیات ما پر از جلوه‌های رنگارنگ آن است.

یعنی ، درجه حقیقی بودن ارزش را متناسب با کمال وجودی آن تصور میکنند . دنیای محسوس « نیمه حقیقی » است ، چرا که تنها « انمکاس » جهان حقیقی و حد واسط میان عدم وجود است : به همان نسبت که از دنیای ظواهر فاصله می گیریم ، به حقیقت واقعی و وجود واقعی نزدیک تر میشویم تا به جهان مثل « صعود » می کنیم که حقیقت مطلق و وجود مطلق است . ولی مثل را سلسله مراتبی است : در بالای همه « خیراعلا »<sup>۲</sup> قرار گرفته است . در مرتبه پائین تر « زیبایی مطلق » و « حقیقت مطلق » جای دارد ، و در مراتب پائین تر مثل دیگر . اینها ارزشهای حقیقی اند ، و به نظر افلاطون انسان میتواند بدانهامعرفت حاصل کند منتها ابراز کسب چنین معرفتی حس و فهم نیست بلکه عقل است<sup>۳</sup> .

برای پاره‌ای دیگر ، ارزش واقعی تجربی و قابل پژوهش است ، بدین معنی که هم کم و کیف ارزشهای گوناگون وهم انتخاب میان آنها ، یعنی ترجیح برخی بر برخی دیگر ، میتواند مانند هر واقعیت قابل تجربه‌ای موضوع مطالعه علمی قرار گیرد . بدین ترتیب ، مطالعه ارزش کلا در قلمرو علم واقع میشود و شناخت آن يك مسئله صرفاً علمی است .

بالاخره ، پاره‌ای را اعتقاد بر این است که هر چند کسب معرفت منظم نسبت به ارزش مقدور است ، ولی چنین معرفتی شخصی و مخصوص به خود است . به همین سبب ، دریافت آن به تجربه‌ای ویژه و منحصر بفرد نیاز دارد . در واقع ، هر انسانی باید به تنهایی آن را تجربه کند ، و معرفت حاصل از این تجربه نیز مختص خود او و غیر قابل انتقال به دیگران خواهد بود .

ب - گروه دوم . در اینجا نیز سه دسته را میتوان از هم تمیز داد .  
قدر مشترك هر سه دسته اعتقاد بدین امر است که ارزش به هیچ رو موضوع مطالعه منظم

## 2- Le Bien suprême F, Superme Good E

۳ - در تاریخ فلسفه غرب ، تفکیک میان عقل (Raison F, Reason E, Vernunft D) و فهم (Entendement F Understanding E Verstand D) خواه تحت همین عنوان، خواه تحت عنوان «عقل اعلی» و «عقل ادنی»، خواه تحت عنوان عقل و دل (ذوق) مسأله مبتلا به خیلی از حکماء و فلاسفه بوده است فیلسوفان نامداری چون افلاطون، افلوطن (Plotin F, Plotinus E) ، سپینوزا ، پاسکال ، کانت ، شلیتگک و بعد از او نیز ، آن را به نحوی از انحاء پذیرفته اند . چنین تفکیکی زمینه را برای رشد عرفان و ارزشهای عرفانی آماده می کند . همین تفکیک در فلسفه و فرهنگ ما تحت عنوان عقل و دل ، عقل و عشق و مانند آن وجود دارد ، و عرفان ما نیز پایه خود را بر روی همین تفکیک می گذارد . مگر خواجه بزرگوار نگفته است ،  
حریم عشق را در گه بسی والاتر از عقل است      کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد  
و یا اینکه ؛

عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی      عشق داند که در این دایره سرگردانند

و منطقی قرار نمی‌گیرد. نه میتوان ارزشهای مختلف را «توصیف» کرد و نه میتوان پاسخ مناسبی برای چونی‌ها و چرایی‌های آنها یافت، یعنی به تبیین آنها پرداخت. دسته اول از این گروه شکاکانند<sup>۴</sup>. هرچند ایشان بطور جداگانه ارزش را مورد بحث قرار نمی‌دهند ولی میتوان انتقاد آنها را از همه اشکال معرفت و انکار توانائی حصول آنرا برای انسان، شامل مبحث ارزش نیز دانست.

دسته دوم شامل کسانی میشود که ارزش را به دلایل دیگر غیر قابل شناخت می‌دانند: به نظر این دسته، چون ارزشها، چیزی جز عکس‌العملهای عاطفی ارزشگذار نسبت به محیط نیستند، و چون هیچ معنا و مفهومی خاص خود ندارند لهذا غیر قابل واری‌اند و از صحت و سقم آنها نمیتوان سخن به میان آورد: در واقع، تصدیق اعتبار درجه‌های عاطفی خالی از معناست.

اگزستانسیالیستها و اخلاقیون مکتب انگلوساکسون که گرایش تجربی آنها موجد نظریه باصطلاح عاطفی<sup>۵</sup> ارزش است، از این لحاظ شباهتهای بسیار با هم دارند. بالاخره، دسته سوم از آنهایی تشکیل میشود که ارزشها را پدیدارهای ثانوی، یعنی انعکاسها یا ظواهری بیش‌نمی‌دانند و بدین دلیل، نمیتوانند موضوع مطالعه علمی قرار گیرند. در واقع، ارزشهای گوناگون به نظر بعضی، تنها نشانه‌هایی از حالات روانی، و به نظر بعضی دیگر، فقط انعکاساتی از این یا آن ساخت اجتماعی‌اند: بدین ترتیب علل و شرایط بوجود آورنده و برانگیزنده آنها موضوع بررسی علمی قرار می‌گیرد نه خود آنها<sup>۶</sup>.

کوتاه سخن اینکه، فیلسوفان ایده آلیست در پیچ و خم بحثها و استدلالهای غامض «ماهیت» و «جوهر» ارزش را جستجو می‌کنند. اخلاقیون مکتب انگلوساکسون و یامناثر از آن، برای یافتن سایه روشن‌های معانی و مضامین گوناگون واژه‌های مبین ارزش به تجزیه و تحلیل‌های دقیق و ظریف مشغولند. اثباتیون جزمی، داوری اخلاقی<sup>۷</sup> را به عنوان امر غیر قابل واری از حوزه بررسی علمی خارج می‌دانند.

لذا، اختلاف نظری که میان این متفکران در کم و کیف مفهوم ارزش و داوری مبتنی بر آن وجود دارد نیک قابل فهم است. در هر حال، این قبیل مطالعات، علی‌رغم کمیت قابل

#### 4. Sceptiques F, Sceptics E

#### 5 - Theorie émotive des valeurs F, Emotive Theory of values E

۶ - برای اطلاع بیشتر بر این تقسیم بندیهای فلسفی، ر. ش. به :

Polin, Raymond, «Values Beyond Science» in: Human values and Natural Sciences, edited By: Ervin Laszlo and James B. wilber' Gordon and Breach Science Publishers New york, 1970, pp. 53-63.

#### 7 - Jugement de valeur F, Value judgment E

ملاحظه آن ، برای پژوهش علمی درمسأله ارزش نه تنها سود اندك دارد ، بلکه در بسیاری از موارد نامربوط ، مبهم وچه بسا گمراه کننده است<sup>۸</sup> .  
به نظر چنین می رسد که هر گونه بحث علمی درمسأله ارزش باید قبل از هر چیز حوزه صلاحیت علم را در این زمینه با دقت هر چه بیشتر از قلمرو فلسفه تفکیک کند و مقام داوری اخلاقی ، یعنی کارکرد آن را در رابطه انسان با محیط مشخص سازد . سپس بر این پایه به بحث در مفهوم ارزش بپردازد . آنگاه خود داوری اخلاقی را از نظر ساخت و عناصر مشكله مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد ، و بالاخره ، حدود اعتبار آن را با توجه به تفکیک قلمرو علم و فلسفه معین دارد . شیوه بحث حاضر نیز بر همین قرار خواهد بود .

تفکیک قلمرو علم از فلسفه ، به معنای تعیین مفروضاتی<sup>۹</sup> است که پایه بحث علمی و چهار چوب آن را تشکیل می دهد و حدود اعتبار استدلال و استنتاجات علمی نیز بدان محدود می شود . آن دسته از این مفروضات که به بحث حاضر مربوط میشوند از این قرارند :

- ۱ - اطلاعات انسان نسبت به محیط ، تنها از راه حواس بدست می آید .
- ۲ - بنا بر این ، همه قضایا به مدركات مربوط میشوند به واقعیات خارج از ذهن یعنی محیط آنطور که هست : منشاء مفاهیم ، نظریه ها ، داوریه ها و مانند آن مدركاتند نه جهان واقعی .
- ۳ - اینها فقط ارزش ایزاری دارند و برای هدفهای معینی بوجود آمده اند .
- ۴ - ابزار تنها در رابطه اش با هدف قابل تخمین و واری است نه « بطور کلی » .
- ۵ - بنا بر این ، از لحاظ علمی ، انسان نمی تواند چیزی را به عنوان « حقیقت » تصدیق کند . مفهوم « حقیقت » فقط در منطق و ریاضیات معنا دار است . به جای جستجوی « حقیقت » ، یعنی مطابقت با معیار « مطلق » ، باید بطور تجربی درجه کار آئی این ابزارها را در تحقق هدفهای انسان معین کرد . داور واپسین هر تصدیق ، ترجیح ، و یا ادعای معرفت ، قابلیت آن برای افزایش توانائی انسان در تحمل تغییرات آگاهانه بر محیط است<sup>۱۰</sup> .

از مفروضاتی که بر شمردیم چنین بر می آید که معرفت علمی را تنها در رابطه اش با هدفهایی که دنبال میکند باید مورد بحث و انتقاد قرار داد . اکنون می گوئیم که چنین معرفتی سه هدف عمده دارد ، و انسان برای تحقق آنها سه ابزار ساخته است :

---

۸ - برای بحث مفصل تر در این زمینه ر. ش - به ، Meehan, Eugene, Value Judgment and Social Science, The Dorsey Press, Homewood, Illinois, 1969, pp. 1-3

9 - Postulat F, Assumption E

۱۰ - برای اطلاع بیشتر در این زمینه ر. ش. به ،

Meehan, Eugene, Op. Cit. pp. 11-16.

اولا - انسان باید مدرکات خود را متشکل ، طبقه بندی ، و به هم مربوط کند تا بتواند محیط را بازشناسد و درونگذاریهای نورادرقالب اطلاعات جدید به مدرکات متشکل پیشین پیوند زند . ابزار تحقق این هدف «توصیف»<sup>۱۱</sup> محیط است .

ثانیاً - اگر انسان باید از يك سو ، تغییرات احتمالی محیط را پیش بینی ، و از سوی دیگر ، بطور آگاهانه ، تغییراتی بر محیط تحمیل کند . ابزار تحقق این هدف «تبیین»<sup>۱۲</sup> است .

ثالثاً - اگر انسان نباید در برابر تغییرات احتمالی محیط . بی اراده ، سرگردان و بی نقشه باقی بماند ، و اگر نباید تنها تغییرات تصادفی و اتفاقی بر محیط تحمیل کند ، به ناچار باید پاره‌ای تغییرات را «مطلوب» و پاره‌ای دیگر را «نامطلوب» بداند ، یعنی ، بسپارایه ملاکهای معینی به عمل اقدام کند . ابزار تحقق این هدف داوری دستوری<sup>۱۳</sup> یادآوری اخلاقی

---

۱۱ - توصیف (  $Description F=E$  ) عبارتست از طبقه بندی مدرکات و بر -  
قراری رابطه میان آنها ، طبق قاعده ادخال (  $Inclusion F = E$  ) و اخراج  
(  $Exclusion F = E$  ) و به کمک آن دسته مفاهیمی که بدانها مفاهیم ربطی  
(  $Concepts Relationnels F, Relational Concepts E$  ) گفته‌اند .

از نظر ساخت ، توصیف مرکب از چند متغیر یا مفهوم است که ارزش آنها بستگی به نوع  
و هدف مشاهده (  $Observation F = E$  ) دارد . مجموعه متغیرها یا مفاهیمی که يك «وضع»  
را توصیف می‌کند تابع مدرکات توصیف کننده و چهار چوب نظری است که بدین منظور انتخاب  
شده است .

توصیف همیشه ایستا است . «تغییر» استنتاجی است که از مشاهدات متوالی حاصل میشود.  
بدنیست بدانیم که توجه بدین نکته را ظاهراً به هیوم مدیونیم .  
برای اطلاع در زمینه توصیف . ر . ش . به :

Meehan, Eugene, Op. Cit. pp. 19-21

برای اطلاع بیشتر ، ر . ش . به :

Selltiz, Claire, et, al., *Research Methods in Social Relations*,  
Revised One - volume ed., Methuen and Co. Ltd., G. B., 1966, pp.  
65 - 78.

Pinto, Roger, et Grawitz, برای اطلاع عمیق تر ر . ش . به :  
Madeleine, *Méthodes des Sciences Sociales*. ( en 2 volumes ), Dalloz,  
Paris, 1964, vol. I, pp. 350-359.

۱۲ - برای اطلاع نسبتاً مفصل بر تبیین علمی ، ر . ش . به : مقاله نگارنده در شماره  
قبلی همین مجله .

13 - *Jugement Normatif F, Normative Judgment E*

(در این بحث هر دو به یک معنی بکار می‌رود) است .

بی‌گمان ، همه انواع ارتباطات انسان با محیط بر پایه این سه هدف یا کار کرد قابل توجه نیست . ولی ، دست کم ، روابط عاقلانه و محاسبه شده انسان با محیط در چهار چوب آن قرار می‌گیرد .

تبیین ، و به اعتباری توصیف ، در مرکز ثقل علم جای دارد و مبنای ضروری دخل و تصرف آگاهانه و عاقلانه انسان را نسبت به محیط تشکیل می‌دهد . اما نمیتوان بر این پایه به عمل اقدام کرد ، چرا که تبیین و توصیف به خودی خود متضمن هیچگونه جهت گیری در چگونگی این دخل و تصرف نیست ، بلکه فقط اقدامات ممکن و نتایج مترتب بر آن را عرضه می‌کند . انتخاب میان امکاناتی که بدین طریق در حوزه عمل انسان قرار می‌گیرد امر کاملاً جداگانه‌ایست .

درواقع ، هر عمل انسانی (به استثنای اعمال تصادفی و غیر ارادی و خود به خود مانند تنفس) متوقف بر انتخاب قبلی است . این بدان معناست که در رابطه محاسبه شده و معقول با محیط باید دلیلی برای ترجیح پاره‌ای اقدامات بر پاره‌ای دیگر وجود داشته باشد ، و گرنه اقدام عملی اتفاقی و یا عکس‌العملی عاطفی ، و تغییر وارد بر محیط تصادفی ، ناآگاهانه ، محاسبه نشده ، و در بسیاری از موارد «نامطلوب» خواهد بود . ولی نکته مهم این است که ملاک چنین انتخابی در خارج از شبکه روابط میان اقدامات ممکن و نتایج مترتب بر آنها قرار دارد : دانستن این که در وضع معین ، عدم اقدام «الف» منجر به وقوع واقعه «ب» ولی اقدام «ب» به وقوع «و» و اقدام «ج» به وقوع «ز» خواهد انجامید ، فی‌نفسه متضمن انتخاب یکی از این شقوق نیست ، یعنی از لحاظ منطق نمیتوان دستوری برای عمل از این آگاهی استخراج کرد<sup>۱۴</sup> : دستور العمل مذکور باید از داوری اقدام کننده نسبت به شقوق مورد بحث استنتاج شود . در واقع انتخاب ، و بالنتیجه اقدام ، بسته به این است که اقدام کننده کدام یک از شقوق و یا نتایج مترتب بر آنها را «مطلوب» تلقی کند ، یعنی «ارزش» بیشتری بر آن بگذارد . بدین ترتیب ، انتخاب مورد بحث به ابزاری نیاز دارد که داوری دستوری نام گرفته است .

اکنون می‌توان بر این پایه به بحث در مفهوم ارزش پرداخت و آن را ضابطه یا معیاری دانست که در قالب داوری دستوری برای انتخاب میان چند اقدام (عمل یا رفتار) ممکن به کار می‌رود . بدون مراجعه به ارزش همه اعمال انسانی به یک میزان معنی دار یا بی - معنی است .

---

۱۴ - ظاهراً D. Hume یکی از اولین فیلسوفانی است که بدین امر توجه کرده است . وقتی می‌گوید که میان داوری عینی (بیان آنچه هست) و داوری دستوری (بیان آنچه باید باشد) از لحاظ منطق نوعی گسستگی وجود دارد مقصودش همین است . بحث در این زمینه بعداً خواهد آمد .

برعکس ، هراقدام محاسبه شده ، تلویحاً یا تصریحاً ، بیان يك یاچند ارزش و تصدیق رجحان این ارزشها بر ارزشهای معارض است . اگر انسان در رابطه اش با محیط مجبور به اقدام است ( عدم اقدام را باید نوعی اقدام دانست ) ، اقدام به انتخاب نیاز دارد ، و انتخاب معقول تنها بر پایه معیار و ملاک عملی است . لهذا مراجعه به ارزش در هراقدام محاسبه شده ضروری و بالنتیجه ، توسل به داوری دستوری به عنوان يك کار کرد ، امری اجتناب ناپذیر است ۱۵ .

ساحب نظران مفهوم ارزش را به شیوه های گوناگون ارائه کرده اند . پاره ای آن را «مضمّن موضع گیری نسبت به مقولات خیر و شر ، درست و نادرست ، زیبا و زشت ، خوب و بد ، خوش آیند و ناخوش آیند ، مفید و مضر» ۱۶ دانسته اند .

برخی دیگر از آن بعنوان «معیارهای گروه» ۱۷ ، یعنی ابزار تشخیص «خواستنی» از «نخواستنی» یاد کرده اند . از این دیدگاه ، ارزش نوعی ملاک تلقی میشود که اعضای گروه معین تلویحاً یا تصریحاً در کم و کیف آن به توافق رسیده اند ، و بدین ترتیب . مبنای اقدامات آنها را تشکیل میدهد .

پاره ای دیگر ارزش را برتری دانسته اند که ارزش گذار بنا به شرایط فرهنگی ، برای شیئی، فرد ، تأسیس و یا رفتار معین قائل است ۱۸ .  
بالاخره به نظر گروهی دیگر ، ارزش همان تمایلات انسانی است که در قالب داوری

---

۱۵ -- برای اطلاع بیشتر در این مورد ر . ش . به :

Meehan; Eugene, Op. Cit. pp. 27-28

۱۶ — برای آگاهی نسبتاً مفصل در این زمینه ر . ش . به :

Duverger, Maurice, *Méthodes des Sciences Sociales, Thémis*, Paris, 1956, pp. 31-32

۱۷ - برای اطلاع بر این نظر که ظاهراً از منابع آلمانی ، ولی بدون ذکر منبع ، اخذ

شده است ر . ش . به :

Nguyen Quoc Dinh, M; *Cours de Méthodes des Sciences Sociales* (1967-1968), Les Cours de Droit, Paris, 1968, pp. 73-74

۱۸ - برای اطلاع مفصل و همه جانبه بر این دیدگاه ، ر . ش . به :

Kluckohn, C et al., «Values and Value - Orientation in the Theory of Action» in: T. Parsons and E. Shils (eds). *Towards General theory of Action*, Cambridge, Mass. Harvard University Press, 1952 pp. 388-433.

دستوری به صورت حکم عام بیان میشود<sup>۱۹</sup>.

علیرغم شیوه‌های گوناگون بیان مفهوم ارزش که از آن چند نمونه آوردیم، یکوجه مشترک میان همه آنها میتوان یافت و آن تلقی مفهوم مذکور به‌عنوان «ملاک ترجیح» است. منتها همه صاحب‌نظران صریحاً و به‌اندازه لازم به‌اهمیت این ویژگی از لحاظ «کارکرد» التفات نکرده، و یالاقلاً، همه نتایج ممکن را از این نحوه تلقی نگرفته‌اند. تنها «مکتب اصالت‌کار کرد»، و به‌ویژه سی‌برنتیک، ارزش را از نظر کارکرد تجزیه و تحلیل کرده و روشنائی تازه‌ای بر این مسئله افکنده است.

از دیدگاه سی‌برنتیک، همه نظامیهای «پس‌خورد» دار<sup>۲۰</sup> متضمن مسئله «ارزش»، یعنی انتخاب میان امکانات متعددی هستند که پیامهای «درون‌گذارده»<sup>۲۱</sup> را در مجاری مختلف توزیع می‌کند. در صورتی که تعداد پیامهای دریافت‌شده خیلی کمتر از مجاری توزیع‌کننده باشد، بدون وجود ارزش، نظام دچار «بی‌تصمیمی»<sup>۲۲</sup>، و در صورت معکوس دچار «انسداد»<sup>۲۳</sup> خواهد شد. بنابراین - ادامه حیات و تعادل هر نظامی از این نوع، به وجود قواعد تنظیم‌کننده عملیات آن نظام، یعنی ارزشهای معین نیاز دارد. این قواعد یا ارزشها، باید نوعی سلسله مراتب، یا حق تقدم را در دریافت، تجزیه و تحلیل، و توزیع پیامهای درون‌گذارده و یا پیامهایی که از داخل نظام سرچشمه میگیرد، بوجود آورند. نکته مهم عمومیت این کارکرد در همه نظامهای پس‌خوردار، اهم از ماشین، حیوان و انسان و گروههای انسانی است<sup>۲۴</sup>. این زاویه دیدی این که کوشش فلسفه را برای حصول معرفت خاص خود بی‌ثمر انگارد، و یا اینکه پژوهشهای علوم اجتماعی را در این زمینه بیهوده پندارد، مسائل مربوط به ارزش را در دورنمای تازه‌ای قرار می‌دهد و پارهای از آنها را که در چهار چوب بحثهای پایان‌ناپذیر

۱۹ - برای آگاهی نسبتاً مشروح در این زمینه، ر. ش. به:

Kaplan, Abraham, *The Conduct of Inquiry*, Chandler Publishing Company, San Francisco, 1964, pp. 392-393.

20- Systèmes à rétroaction F, Feedback Systema E

21- Entrées F. Inputs E

22- Indecision (F-E)

23- Blocage F, Jamming E

۲۴ - از این نوع نظام نمونه‌های متعددی میتوان ارائه داد: حق تقدمی که برای تلفنهای آتش‌نشانی، و یا تلفنهای راه دور در بسیاری از شبکه‌های تلفنی ترتیب داده شده از این قبیل است. این امر مبین نیازحیاتی هر نظام پس‌خورد دار و پیچیده به تصمیم‌گیری «نسبت به چگونگی عطف توجه (Attention, F-E) خود به پیامهای «با ارزش‌تر»، یعنی دارای «حق تقدم» است. همین کارکرد در سیستم اعصاب حیوانات و انسان بوسیله «ترجیح عاطفی» و در گروههای انسانی بوسیله نظام ارزش (Système des valeurs F, Value System E) عملی می‌شود.



فلسفی ، و بكمك روش‌های سنتی در علوم اجتماعی ، بی‌راه حل قطعی به نظر می‌رسند بشیوه دیگری به میان می‌آورد و در محدوده اعتبار منطقی علمی پاسخ‌های بالنسبه رضایت بخشی ارائه میکنند .

از دیرباز آندیشه صاحب‌نظران را در بحث ارزش دومی مسئله عمده و به هم مربوط بخود مشغول داشته است : «حقیقت» ارزش و ارزش غائی . بی‌شك ، نحوه حل این دو مسأله شیوه طرح و راه حل دیگر مسائل مربوط بارزش را معین میکند .

بگونه‌ای که در آغاز مقال مذکور افتاد ، قطع نظر از کسانی که بحث در ارزش را کلاهی معنی میدانند ، بسیاری از فیلسوفان برای آن حقیقتی قائلند ، هرچند نحوه حصول معرفت در این زمینه بر حسب فیلسوف و مکتب فلسفی متفاوت است .

نکته اساسی این است که اینان ارزش را حقیقی میدانند که مستقل از اوضاع و احوال وجود دارد ، یعنی از قید زمان و مکان آزاد ، و در آخرین تحلیل مطلق ، عام و تغییر ناپذیر است .

ولی از دیدگاه سی برنتیک ، آنچه عمومیت دارد «کارکرد» ارزش در همه نظام‌های پس‌خوردار است . این بدان معناست که هر ملاک یا ضابطه‌ای که چگونگی رفتار نظام پس‌خوردار (اعم از ماشین ، موجود زنده ، انسان و گروه‌های انسانی) را تنظیم کند ، صرف نظر از محتوی و ماهیت آن يك ارزش است . بزبان دیگر ، هر چه بصورت ملاک و ضابطه تعیین رفتار در آید به ارزش تبدیل میشود و بالعکس ، هر ملاک یا ضابطه‌ای که چنین کارکردی را از دست بدهد از مدار ارزش بیرون میرود .

بنا بر این ، اگر منظور از «حقیقت» ارزش ، قبول واقعیتی متافیزیکی برای آن باشد مسئله از نظر علمی قابل بحث و اظهار نظر نخواهد بود . ولی اگر مقصود طرح مسئله در محدوده صلاحیت و قلمرو بحث علمی باشد ، باید در این زمینه قائل بتفصیل شد و کارکرد ارزش را از تجسم آن در ارزش‌های مختلف تفکیک کرد .

باید پذیرفت که کارکرد ارزش امری عام ، مطلق و تغییر ناپذیر است ، چرا که در همه نظام‌های پس‌خوردار (ماشین موجود زنده ، انسان و گروه‌های انسانی) ، و صرف نظر از همه متغیرها ( زمان ، مکان ، میزان به پیچیدگی و مانند آن) وجود دارد .

---

برای اطلاع بیشتر در این زمینه ر . ش . به ۱

Deutsch, Karl W - The Nerves of Government, the Free Press, New York, 1966, pp. 94-97.

برای اطلاع از کم و کیف این کارکرد در گروه‌های اجتماعی ، ر . ش . به :

Nadel, S. F., «Social Control and Self Regulation» in: Modern Systems Research for the Behavioral Scientist, edited by Walter Buckley, Adline Publishing Company Chicago, 1969, pp. 401-418

اما ارزش های مختلفی که این کارکرد را برعهده دارند ، نسبت به نوع نظام متفاوت و تابع متغیرهای مختلفند ، یعنی پدیدارهایی عینی ودرعین حال نسبی اند ۲۵ وحتی « طبیعی ترین» وعمومی ترین ارزشها ازاین قاعده کلی مستثنی نیستند ۲۶ . بی تردید ارزشهایی چون زیبایی ، نیکی ، عدالت ومانند آن درهمه گروههای انسانی وجود دارد ، وبدلیل عمومیت آنها ، بسیاری ازصاحبنظران چنین نتیجه گیری میکنند که باید این مفاهیم حقایقی عام و تغییر ناپذیر باشند وبهین سببمیخواهند این ارزشها رامستقل از اوضاع واحوال بشناسند وتعریف کنند ومیان آنها سلسله مراتبی قائل شوند و بالاخره به بالاترین و عالی ترین ارزش برسند. ازاینجاست که بحث درارزش غامی اجتناب ناپذیر میشود.

۲۵- اصطلاح «نسبت عینی» (Relativisme Objectif, F, Objective relativism E)

ازهمین جا ریشه گرفته است وامروز متخصصین علوم اجتماعی، به ویژه روش شناسان، آنرا بسیار به کارمی برند . منظور از آن چنانکه دیدیم این است که ارزشهای مختلف واقعیاتی مستقل ازذهنند که درگروههای انسانی واجتماعات بشری « وجود دارند» وبدین ترتیب «عینی» اند . معذالك عینیت آنها امری نسبی است. یعنی تنها درچهار چوب گروه یا اجتماع معین معتبرند نه بطور کلی برای «انسانیت» . معذالك ، کمبود این برداشت در این است که به روی دیگر سکه توجه کافی نمی کند ، وعمومیت کارکرد ارزش را درمقابل این نسبت قرار نمی دهد . درحالی که مفهوم ارزش تنها با برقراری رابطه میان نسبییت وعمومیت آن قابل فهم میشود .  
برای اطلاع بیشتر بر مفهوم «نسبت عینی» ر . ش . به :

kaplan, Abraham, Op. Cit, pp. 392-393.

برای آگاهی همه جانبه در این زمینه مطالعه اثر معروف A. Brecht سود بسیار دارد مؤلف ، ازیک سو ، این نظریه را تحت عنوان «Scientific value Relativism» بررسی می کند ، وازسوی دیگر، ازدیدگاه تاریخی ، تحولاتی را که از نظر روش شناسی منجر به پیدایش نظریه مذکور شده است ، دنبال میکند . ر . ش . به :

Brecht, Arnold. Political Theory: The Foundations of Twentieth  
- Century political Thought, Princeton - University press, 1959,  
Third princeton Paperback printing 1970, pp. 117 - 135, and,  
165-258

۲۶ - برای اطلاع درزمینه تنوع ارزشها درجوامع مختلف ، ر . ش . به :

Kuhn, Alfred, The Study of Society, Tavistock Publications  
Ltd., 1966 (First published by Richard D. Irwin Inc., 1963) pp.  
220-224

«ارزش غائی»<sup>۲۷</sup> چیست؟ پاسخ بدین سؤال به بحثی کوتاه نیاز دارد:

اولاً - در کلیه مواردی که امری یا چیزی برای نیل به هدف معین سودمند باشد آن را «ارزشمند» گوئیم. آب ارزشمند است چون رفع تشنگی میکند. آزادی ارزشمند است چون امکان انتخاب می‌دهد. قلم ارزشمند است چون ابزار نوشتن است. ولی در اینجا مسأله دیگری بمیان می‌آید، و آن ارزش خود هدف است. چرا رفع تشنگی یا نوشتن ارزشمند است؟ بی‌گمان میتوان چنین استدلال کرد که رفع تشنگی شرط لازم ادامه زندگی است، و هدف نوشتن را یادآوری و یا انتقال فکر به دیگران تشکیل میدهد.

بدین ترتیب، جز دمورد «فعل عبث»<sup>۲۸</sup>، همیشه میتوان ارزش امری یا چیزی را بر پایه هدفی که بی‌واسطه بدان مربوط میشود توجیه کرد، و احتمالاً، ارزش این هدف بی‌واسطه را از راه مراجعه به هدف بعدی توضیح داد<sup>۲۹</sup>

ثانیاً - ممکن است میان دو هدفی که در یک زمان تعقیب میشود تعارض وجود داشته باشد، چنانکه لذت استعمال دخانیات و حفظ سلامت متعارضند. از سوی دیگر، میتوان یکی از اهداف تعارض را (مثلاً استعمال دخانیات) در یک زمان و دیگری (حفظ سلامت) را در زمان دیگر مقدم دانست.

ثالثاً - همیشه ترجیح ارزش «الف» بر «ب» و «ب» بر «ج» در عمل به ترجیح «الف» بر «ج» منجر نخواهد شد، و این عدول از اصل «گذرپذیری ارزش‌ها»<sup>۳۰</sup> است.

27- Valeur ultime F, Ultimate value E

28- Act gratuit F, Gratuitous act E

۲۹- این مسئله، یعنی رابطه میان ارزش و ارزشمند بر حسب مورد به «ارزش غائی و ارزش‌های ابزاری» (Valeurs instrumentales F, Instrumental Values E)، هدف (Fins F Ends E) و وسیله (Moyens F, Means E) و مانند آن تعبیر شده است. برای اطلاع در این زمینه، ر. ش. به:

Van Dyke, Varnon, "Values and Interests" in American Political Science Review, vol. LVI, No. 3, September 1962, pp. 567-576

30- Transitivité des valeurs F, Transitivity of values E

برای اطلاع بر این مفهوم ر. ش. به:

Meehan, Eugene, op. cit. pp. 49-51

برای اطلاع بیشتر، ر. ش. به:

Edvardes, Ward, «The Theory of Decision-Making» in: Psychological Bulletin, vol. 51, No. 4, 1954 pp. 380-414.

رابعا - معمولا چنین به نظر میرسد که ازمیان هدفهای متعارض یا متغیر ، پاره‌ای را «باید» و پاره‌ای را «نباید» تعقیب کرد ، بدین ترتیب میتوان میان هدفهایی که عملا تعقیب میشود و آنچه «باید» تعقیب شود خطفاصل کشید . بالعکس ، گاهی چنین به نظر می رسد که آنچه می‌کنیم «باید» کرد و آنچه نمی‌کنیم «نباید» . در مورد اخیر گفته میشود که رفتار بر اخلاق منطبق است و یارفتار اخلاقی است <sup>۳۱</sup>

بنا بر این آنچه مذکور افتاد ، پرسش عمده بدین گونه مطرح میشود : آیا چنان ارزشی وجود دارد که برای توجیه خود بمراجعه به ارزش بالاتری نیاز نداشته باشد ؟ اگر چنین است ، آیا باید آن را در آخرین حلقه سلسله زنجیر ارزش‌ها یافت ، و یا بالعکس ، یک هدف بی واسطه ممکن است خود ارزش غائی باشد ؟ بعلاوه ، در این زمینه باید بوحث قائل بود یا کثرت ؟ بالاخره ، آیا مفهوم ارزش غائی میتواند سبب رفع تعارض و مانع تغییر ارزش‌ها شود و گذر پذیری ارزش‌ها را ممکن سازد ؟

این پرسش‌ها از دودیدگاه متمایز قابل طرح اند : از یک سو ، میتوان پرسید آیا انسان و گروه‌های انسانی عملا در جستجوی ارزش غائی و یا معتقد بدان هستند ؟ آیا قبول آن از جانب فرد یا گروه سبب رفع تعارض ارزش‌ها ، مانع تغییر ، و یا موجب گذر پذیری آنها میشود ؟

از سوی دیگر ، میتوان مسأله را چنین طرح کرد که آیا انسان و گروه های انسانی «باید» در جستجوی ارزش غائی باشند؟ آیا قبول آن از طرف فرد یا گروه باید سبب رفع تعارض ارزش‌ها ، مانع تغییر و یا موجب گذر پذیری آنها شود ؟ از دیدگاه علمی ، تنها به پرسش‌های نوع اول میتوان پاسخ داد <sup>۳۲</sup> ، در حالی که بحث در پرسش‌های نوع دوم کلا در قلمرو فلسفه و اخلاق قرار میگیرند <sup>۳۳</sup> . در واقع ، بنای این

---

۳۱ - برای آگاهی همه جانبه در این زمینه ر . ش . به :

Brecht, Arnold' op. cit. pp. 117-121

۳۲ - گفتگو در این زمینه به رابطه میان علم و ارزش مربوط میشود که در مقاله سوم از این سلسله خواهد آمد .

۳۳ - فلسفه کوشش عقلی است به منظور یافتن پاسخ مناسب برای دو گروه پرسش‌هتمانز ولی بهم مربوط : از یک سوسی فلسفه بر این است که در چهارچوب نظامی منطقی به اهم مسائل جهان پاسخ دهد و از این راه به جهان نگرشی (Weltanschauung D) متجانس و هماهنگ برسد. از سوی دیگر می‌کوشد تا نتایج علمی را که چنین جهان نگرشی الزاماً برای رفتار انسانی در بردارد ارائه دهد و به عبارت دیگر ، «آئین اخلاقی» از آن استخراج کند . یکی از کانونهای عمده توجه معرفت فلسفی مسأله «ارزش غائی» است که بیان اخلاقی آن به «خیر اعلا» قابل تممبیر است . فیلسوفان مختلف در این زمینه موضعگیریهای متفاوت دارند ؛ افلاطون آن را در مفهوم «خیر» (بمعنای افلاطون کلمه) ، ارسطو در عبور از قوه به فعل و وصول به «اندیشه اندیشه‌ها»

جدائی برتفکیک میان «بودن» ۲۴ و «بایستن» ۲۵ ویا بزبان دیگر ، برتفکیک میان داوری

(فعل کامل یاخدا) ، ابقورادر «لذت پایدار» ، افلوطن دراتحاد باخدا ، سپینوزا دروصول به ابدیت ، کانت در اراده آزاد ، نیچه درگرایش به قدرت (Der wille zur macht, D.) وسارتر در آزادی جستجو می کند .

برای مارکسیسم این مفهوم درخارج از تجربه انسانی ، یعنی ارتباط دیالکتیکی انسان باطبیعت وانسانهای دیگر وجود ندارد. ارزش و واقعیت ، وبالتاليجه داوری دستوری ودآوری عینی ازهم قابل تفکیک نیست . تضادمیان ارزش و واقعیت ، داوری دستوری و داوری عینی محصول « ازخود بیگانگی» ( Alienation F=E, Estrangement E ) است. لهذا ، «ارزش‌غائی» یا « خیراعلا» بانابودی «ازخود بیگانگی» وآشتی انسانی باخودش حاصل میشود و شرط تحقق آن ، برقراری جامعه کمونیست است .

برای اطلاع از نظر فیلسوفان مختلف دراین زمینه . ر . ش . به :

Ouy, Achille, Philosophie, Bordas, France, 1963, pp. 188-191

برای اطلاع بیشتر ، ر . ش . به :

Mucchielli, Roger, La philosophie, Bordas, France, 1963, pp. 188-191

برای اطلاع بر موضوعگیری نظامهای اخلاقی مختلف دراین زمینه ، ر . ش . به :

Gregoire, Francois, Les Grandes Doctrines Morales, coll. "Que Sai-je?," Paris, 1964

پاره‌ای ازمتفکرین معاصر کوشیده‌اند «ارزش‌غائی» رابریایه مفاهیمی چون «زندگی» ، «تعادل طبیعت» ، «کوشش برای ادامه حیات» ومازندآن تعریف کنند.

برای آگاهی برسه نمونه بالا ، به ترتیب ر . ش . به :

Gill, John S, «An Abstract Definition of the Good» in: Human Values and Natural Sciences, edited by Evrin Laszlo and James B. wilbur, Gordon and Breach Science Publishers, New York 1970, p p. 125-234

Colwell, Thomas B., JR. «Some Implications of the Ecological Revolution for the Construction of Value.» in: Human Values and Nutural Sciences:.... pp. 242-257,

Repper, Stephen C. «Survival Value» in Human Values and Natural Sciences,... pp. 107-116.

برای اطلاع مختصر بردیدگاه مارکسیستی دراین زمینه ، ر . ش . به :

عینی و داوری دستوری قرار دارد. بدین ترتیب، بحث در مفهوم ارزش به نحو اجتناب ناپذیری بگفتگو در زمینه داوری دستوری منجر خواهد شد.

داوری دستوری - در ساده‌ترین مفهوم خود، داوری دستوری متضمن انتخاب میان چند اقدام ممکن است. از این دیدگاه، ارزش ابزاری است که انتخاب مورد بحث را عملی میکند. معذک برای جلوگیری از هرگونه ابهام، لازم بنظر میرسد که ازواژه «اقدام» وسیع‌ترین مفهوم را مراد کرد<sup>۳۶</sup>.

از سوی دیگر، باید داوری دستوری را از عکس‌العمل صرفاً عاطفی نسبت بوقایع محیط متمایز دانست. چرا که، عکس‌العملهای صرفاً «عاطفی» منطقی و محاسبه شده نیستند، و در چهارچوب رابطه «معقول» انسان با محیط قرار نمی‌گیرند. در صورتی که داوری متضمن انتخاب عاقلانه، محاسبه هزینه و سنجش شقوق مختلف بامراجعه به نظام ارزش بعنوان ملاک و معیار انتخاب است.

بنا بر این، مشکل به نظر می‌رسد بتوان داوری دستوری را از همه لحاظ در برابر داوری عینی<sup>۳۷</sup> قرارداد<sup>۳۸</sup>. بالعکس میان این دو وجوه اشتراك قابل ملاحظه‌ای میتوان یافت اگر داوری اخلاقی را بمفهومی که بیان شد قبول کنیم، بحث در نکاتی چند اجتناب ناپذیر خواهد بود:

---

Vigor, P. H, A Guide to Marxism, Faber and Faber, London 1966, pp. 48-59

برای اطلاع بیشتر، ر. ش. به:

Lefebvre, Henri, le Marxism, coll. «Que sai-Je?»

Paris, 1963, pp. 432-439

و همچنین، ر. ش. به:

Calvez, Jean-Yves, la Pensee de Karl Marx, Editions du Seuil Paris, 1965, pp. 432-469

34- Etre F, To be E

35- Devoir être F, Ought to be E

۳۶- باین اعتبار، مفهوم مذکور نه تنها شامل هر اقدام بالقوه و یا هر وضع فرضی می‌شود، بلکه ترجیح يك شئی یا يك امر بر اشیاء یا امور از همان نوع را نیز دربر می‌گیرد.

37- Jujement de réalite F, Value-free Judgment (fact judgment) E

۳۸- تفکیک میان داوری عینی و داوری دستوری دارای سابقه درازی است. D. Hume گفته بود که میان آن دو، نوعی گسستگی منطقی وجود دارد، بدین نحو که از «هست» به «باید» نمیتوان رسید؛ به نظر وی آنها به دو مقوله منطقی علیحده متعلقند.

۱- داوری اخلاقی مبتنی بر مقایسه است ، برای سنجش «الف» چاره‌ای جز مقایسه آن با «ب» نیست . بزبان دیگر ، هر ضابطه و ملاک انتخاب باید لااقل شامل دو متغیر باشد تا بتواند پایه داوری قرار گیرد .

۲- «غیر ممکن» و «غیر قابل اجتناب» موضوع انتخاب واقع نمیشود . البته میتوان نسبت با آنها ابراز تمایل یا انزجار کرد، ولی بر چنین موضعگیری اثر عملی مترتب نخواهد بود. چراکه در این موارد انتخابی بعمل نیامده است .

۳- باید شقوق مختلف موضوع مقایسه و انتخاب ، از طریق لااقل يك متغیر به ارزش یا ارزش‌های ملاک انتخاب مربوط شوند . در غیر این صورت ، مقایسه غیر ممکن و انتخاب بی‌معناست .

۴- شقوق مختلفی که با مراجعه بارزش برای مقایسه و انتخاب بهم مربوط میشوند ، باید بنحوی «گذرپذیر» مرتب شده باشد ، بزبان دیگر ، اگر «الف» بر «ب» و «ب» بر «ج» مرجح است ، باید «الف» بر «ج» نیز مرجح باشد ( الف < ب < ج ، پس الف < ج )

۵- برای این که در داوری دستوری بتوان همه نکات بالا را مراعات کرد ، و از این طریق ، با انتخاب معقول و محاسبه شده رسید ، کسب معرفت عینی و همه جانبه نسبت بهوضع مورد داوری ضرورت دارد در واقع داوری دستوری هنگامی لازم میشود که تحمیل تغییری بر محیط ( یا جلوگیری از آن) ضرورت پیدا کند ، بزبان دیگر ، متغیر با متغیرهایی از محیط با ارزش‌های داورناسازگار به نظر برسند .

بنابراین باید ، محیط را توصیف کرد و رابطه میان شقوق مختلف و نتایج مترتب بر آن ها را معلوم داشت ، یعنی استفاده کامل از معرفت علمی موجود در این زمینه‌ها شرط لازم هر داوری دستوری معقول و محاسبه شده است . باید علی‌الاصول بتوان در حدود اطلاعات علمی قابل دسترسی ، سودهزینه شقوق مختلف را که احتمالاً موضوع انتخاب قرار خواهند گرفت و همچنین نتایج مستقیم و غیرمستقیم مترتب بر هر يك از آن‌ها را با دقت محاسبه کرد:

---

علاوه بر این در هر کدام ذهن‌روند جداگانه‌ای دارد، بدین معنی که ذهن در داوری عینی «انفعالی» و در داوری دستوری «فعال» است. نظر هیوم موضوع بحثها، تفسیرها و انتقادات بسیار واقع شده است. امروز بیشتر صاحب نظران دیدهیوم را از خیلی جهات قابل انتقاد می‌دانند؛ اولاً پژوهشهای بعدی نشان داده است که ذهن در داوریهای عینی کاملاً فعال است. ثانیاً ، ارزش و واقعیت (Fait F' Fact E) تأیید متقابل دارند و واقعیات ، بویژه در قالب اطلاعات علمی، در کم و کیف ارزشها کاملاً موثرند. معذالك ، از دیدگاه صرفاً منطقی ، تفکیک مورد بحث هیوم معتبر بنظر می‌رسد .

برای اطلاع بر نظر هیوم ر. ش. به :

Hume, David, A Treatise of the Human Understanding,

انتخاب و اقدام ناشی از داوری دستوری باید نتیجه این محاسبات باشد ۳۹  
۶- بالاخره ، داوری دستوری همیشه به کمک ملاکها یا ضوابطی انجام میشود که بدان  
ها ارزش می‌گویند .

قبلا در این زمینه بتفصیل بحث شد و دانستیم که این مفهوم دو وجه علیحده دارد :  
عمومیت کارکرد ارزش در همه نظامهای پس‌خورد دار از یکسو ، و نسبت ارزش‌های مختلف از  
سوی دیگر .

وجه اول سبب میشود که داوری دستوری بصورت امری اجتناب ناپذیر درآید و یکی از  
سه ابزار لازم انسان را در رابطه معقول و محاسبه شده با محیط تشکیل دهد . بالمکس ، وجه  
دوم علت عمده تنوع عکس‌العملها ، انتخابها و اقدام‌هایی است که از سوی داورها ( انسان یا  
گروههای انسانی) نسبت باوضاع واحوال مشابه ، به‌منصه ظهور می‌رسد و موجب میشود که  
داورهای مختلف ، اقدامات مختلفی را در برابر یک‌واقعۀ «مطلوب» تلقی کنند . در واقع ،  
نظام ۴۰ و سلسله مراتب ارزش ۴۱ و همچنین کم و کیف ارزش‌های مختلف ، تابع متغیرهایی  
چون نظام معاشی ، اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی و همچنین متغیرهای فردی است .

---

Oxford at the Charendon Press, 1958, Book III, Part 1, pp.  
465-468

برای آگاهی از انتقادی بسیار عمیق و جالب بر نظر هیوم ، ر. ش. به :

Walter, Edward F. "The Rationality of Facts and Values., in:  
Human Values and Natural Sciences, ediled by Evrin Laszlo  
and James B. Wilbur, Gordon and Breach Science Publishers,  
Nev york, 1970, pp. 119, 131.

برای آگاهی بر رابطه میان ارزش و واقعیت ، ر. ش. به :

Leavenworthk, Play, "On Bridging the Gap Between Fact and  
Value" in: Human Value and Natural Sciences, .... pp. 133-143.

۳۹- برای اطلاع مختصر بر مفهوم داوری دستوری و ویژگیهای آن ، ر. ش. به :

Sibley, Mulford Q. "The Limitation of Behavioralism" in:  
Contemporary Political Ananlysis, edited by James C. Charles-  
worth, the Free Press, New york, 1967, pp. 51-71

برای اطلاع همه جانبه بر داوری دستوری ، ر. ش. به :

Meehan, Eugene, Op Cit. pp. 27-28.40-51

و همچنین ، ر. ش. به :

Kaplan' Abraham, Op. Cit. pp. 377-379

40- Systeme des Veleurs-Value system E

41- Hiérarchie des valeurs F, Hierarchy of values E



از این لحاظ، به ویژه، میان نظام فرهنگی و کم و کیف ارزش‌ها رابطه بسیار نزدیک وجود دارد.<sup>۴۲</sup> تنوع نظام و سلسله مراتب ارزش. به «عدم وحدت ملاک» دواوری دستوری می‌انجامد که خود یکی از مشکلات عمده این نوع دواوری است<sup>۴۳</sup>

بدین ترتیب، برخلاف آنچه ممکن است در بادی امر به نظر رسد، و پاره‌ای از صاحب‌نظران، بویژه بمدازه‌یوم، نیز پنداشته‌اند، دواوری عینی و دواوری دستوری نه تنها کاملاً در برابر هم قرار نمیگیرند، و نه تنها از بسیاری جهات مشابهند، بلکه، در واقع، مکمل یکدیگرند.

در هر دو مورد آگاهی هر چه عینی‌تر نسبت بمحیط، و همچنین استمداد از ابزار منطقی ضروری است. در هر دو مورد «توصیف» و «تبیین» کار برد بسیار دارد. بعلاوه معرفت علمی نسبت بمحیط به تنهایی کافی نیست و بحال انسان سودی ندارد، مگر این که، بکمک دواوری دستوری از قوه فعل آید، و عملاً به تسلط انسان بر محیط منجر میشود. معذالک، یک وجه افتراق عمده میان آن‌ها میتوان یافت: دواوری دستوری بر پایه ملاک‌هایی عملی است که در آخرین تحلیل غیر قابل واریسی‌اند.

چرا که ارزش‌گائی از نظر علمی غیر قابل گفتگوست. توجه بهمین وجه افتراق است که مسأله حدود اعتبار دواوری دستوری را مطرح میکند.

اعتبار دواوری دستوری- از لحاظ دوری یا نزدیکی با «حقیقت هطلق» و یاساخت حقیقی جهان (جهان‌آنطور که هست)، اعتبار معرفت حاصل از دواوری دستوری باندازه اعتبار معرفت علمی است، یعنی هر دو غیر قابل واریسی‌اند، چرا که ملاکی برای تمیین آن در دست نیست لهذا، مسأله بمیزان سودمندی آن از لحاظ انسان و هدف‌های انسانی بر میگردد. از این لحاظ، معرفت علمی، ابزار پیش‌بینی و ایجاد تغییر در محیط است و معرفت حاصل از دواوری دستوری تغییر «مطلوب» را از «نامطلوب» تفکیک میکند.

---

۴۲- برای آگاهی مختصر در این زمینه، ر. ش. به:

Bernard, Philippe J. "Valeurs Socio-Culturelles et Modèles de la Société Globale," *Revue Française de Science Politique*, vol. xxII, No. 1 Feb. 1972, pp. 108-127

برای اطلاع مفصل و همه‌جانبه، ر. ش. به:

Kuhn, Alfred, *Op. Cit.* pp. 105-232

۴۳- غیر از مسئله «عدم وحدت ملاک»، مشکل دیگر این است که پاره‌ای از این مفاهیم

علاوه بر «ارزش» حاوی مفهوم «توصیفی» نیز هستند،

برای آگاهی از بحثی بسیار عمیق و جالب در این زمینه، ر. ش. به:

Hare' R.M. „Descriptivism„ in: *The Is-ought Question*, edited by W. D. Hudson, Mc Millan and Company Ltd, London 1969, pp. 240-258

انسان ، بدون معرفت علمی ، در برابر محیط ناتوان ، ولی بدون مراجعه به داوری دستوری ، در برابر آن بی‌تصمیم و سرگردان است .  
معذالك ، اعتبار معرفت علمی ، در حدود تجربه حسی قابل واری است ، در صورتی که تعیین اعتبار معرفت حاصل از داوری دستوری تنها در حدود رابطه میان ارزش و نتایج مترتب بر انتخاب ناشی از آن ممکن بنظر میرسد ، وگرنه اعتبار خودارزش بمنوان ملاک اقدام جز بامراجعه به ارزش بالاتر ، غیر قابل واری است .

نتیجه - بحث در مفهوم ارزش و داوری دستوری نشان میدهد که :  
اولاً - ازدیدگاه علم ، ارزش تنها بمنوان ملاک تعیین رفتار ، یعنی از لحاظ کارکردش عمومیت دارند ، اما تجسم این کارکرد در ارزش های مختلف ، به قبول نسبیّت آن منجر می شود .  
ثانیاً - کم و کیف ارزش ها در جوامع مختلف ، تابع متغیر های مختلف اقتصادی ، اجتماعی . سیاسی ، فرهنگی ، روانی و مانند آنهاند .  
ثالثاً - داوری دستوری ، بمنوان يك ابزار غیر قابل جایگزینی در رابطه معقول انسان با محیط نه تنها در برابر داوری عینی قرار نمی گیرد ، بلکه ، مکمل آن است .  
رابعاً - اعتبار این نوع داوری ، علیرغم شباهتهای قابل ملاحظه ای که با اعتبار معرفت علمی دارد ، باعتبار ارزش بر میگردد که در آخرین تحلیل و در حدود تجربه انسانی غیر قابل واری است ، چرا که ، تعیین اعتبار ارزش غائی از لحاظ علم غیر ممکن است .